

برخوردی به پیام فرهیختگان شرمگین

برانگیزنده-ی این نوشتار نامه-ی سرگشاده-ایست که فرهیختگان ایرانی، در بهمن ۱۳۸۷، به جامعه-ی بهایی نوشته-اند: << ما شرمگینیم! یک و نیم قرن سرکوب و سکوت کافیت! >>

(نامه در پایان این نوشتار درج شده است)

شرمندگی-ی این فرهیختگان به من آموخت: که خاموشی در برابر کژروی شرم آور است. زیرا خاموشی کژرونده را گستاخ می‌کند.

به همراه ستایش از کردار این فرهیختگان، که به راه جوانمردی روی آورده-اند، اندکی به پیام آنها برخورد می‌کنم. در این برخورد، از دیدگاهی آزاد، هسته-ی پندار این روشنفکران را شکافته و آهنگ نوای آنها را با ساز دیگری می‌نوازم.

اگر سخن به سوی "شما" رانده می‌شود، بی‌گمان، نیش آن شما را نشانه نرفته است.

در راستکاری نیاز است که با آزادگان بی‌پرده سخن گفت و از این گستاخی پوزش می‌خواهم.

گرچه این پیام از راه نیک اندیشی سروده شده ولی بوی خامی و کژپنداری از آن بسیار بلند است. این نامه، که بازآب خرد و آزمون‌های خود "شما" نیست، رونوشتی است ناآزموده که از کردار بیگانگان برداشت شده است.

پیام "شما" << به جامعه-ی بهایی >> نوشته شده است.

اگر "شما" انسان را آزاد می‌پنداشتید پس می‌دانستید که بهاییان هم انسان و آنها هم آزاد هستند و جامعه-ی بهاییان صاحب یا برده دار آنها نیست. در شریعت اسلام، که "شما" از همان روزنه به بهاییان نگریسته-اید، انسان مخلوق و عبد الله است. بدین گونه، در این شریعت، انسان هم برده است او هم، مانند شتر یا گوسفند، بخشی از دارایی کسی یا قبیله-ای شمرده می‌شود. این است که در اسلام آدمکشی در راه الله عبادت ولی خودسرانه کشتن جرم است. مجازات کشتن خودسرانه: گرفتن جان قِال یا پرداخت بهای چند شتر است.

از همین دیدگاه ننگ و آریک است که اسلامفروشی می‌گویند: ببخشید ولی فراموش نکنید.

این در اسلام "شما" است که آزاد را به جای آزاد، برده را به جای برده، زن را به جای زن می‌کشند یا دیه-ی آنها را با شماری از شتر می‌پردازند. اگر شما از کردار جانستانی و انسان ستیزی ننگ دارید، این ننگ از گرامی داشت جان هرانسانی است، زشتی در ماهیت جانستانی است، بی‌زاری "شما" از ستمی است که بر گوهر جان انسان وارد می‌آید. این ننگ-ها به خشم کشنده و خون کشته شده بستگی ندارد. هیچ کس حتا هیچ خدایی اجازه ندارد که به کشتن انسان فرمان دهد. جان همه-ی انسان‌ها به یکدیگر پیوند دارند. شرم و ننگ در ماهیت این کردار است.

انسان است که او آفریننده-ی قبیله، جامعه، دین، بهشت، کشور و خدایان می‌باشد. حتا بهاییان، با نگرشی که از جهان هستی دارند، آنها هم جامعه-ی خود را آفریده-اند. ولی این جامعه صاحب پیروان بهایی نیست و بهاییان هم جدا از مردم ایران و بریده از مردم جهان نیستند.

اگر "شما" در ورای آریکخانه-ی اسلام، نگاه می‌کردید، می‌دیدید که انسان، از پدیده-های هستی، آزاد آفریده شده است.

<< یک و نیم قرن سرکوب و سکوت کافیت! >>

"شما" روشنفکران چگونه می‌وانید میزان ستمکاری را با درازای زمان بسنجید. آیا سی سلا سرکوب و ستم حکومت اسلامی هنوز شایسته-ی سکوت است؟ آیا، پیش از این سد و پنجاه سلا سکوت، فریاد "شما" بلند بوده است؟ آیا، "شما" در دادگاهی، جنایات قاچار به ویژه جنایات محمدخان قاچار در کرمان را محکوم کرده-اید؟ آیا "شما" هرگز در جایی به ریشه‌های این کشتار پرداخته-اید؟ آیا کشتار سدها هزار ایرانی، که سنی بوده-اند، برای شما شماری نبوده است که سکوت "شما" را در هم بشکند؟

آیا "شما" کنون از خون انبوه دگراندیشان، که از آغاز پیدایش اسلام تا به امروز پیوسته ریخته شده است، چیزی

نشنیده-اید؟

مسلمانان، در این هزار و چهار صد سال، نه تنها زشتی‌ها بلکه یزیدی‌ها، خزمدینی‌ها، مگوش دینی‌ها، مسیحی‌ها، یهودی‌ها و بودایی‌ها را سر بریده‌اند و "شما" حتا از این کشتارها چیزی را یادداشت نکرده‌اید.

مگر در درازای این هزار و چهار صد سال دین‌های گوناگونی بروز نکرده‌اند که مسلمانان زمین را از خون پیروان آنها رنگین ساخته‌اند. مگر دانشمندان و اندیشمندان، که دانش آنها را بیگانگان پس از قرن‌ها شناسایی کرده‌اند، به فتوای علمای اسلام کفیر و کشته نشده‌اند که امروز مسلمانان بی شرمانه همه را از زیر خاک بیرون می‌کشند و بر آنها قبای اسلامی می‌پوشانند.

البته دوران کشتار دگراندیشان، به امر حکومت اسلامی، هنوز به یک قرن ونیم نرسیده است ولی این امامان در همین زمان که ۱۰۰۰ سال چندین هزار جوان ایرانی را گرفته‌اند که بیشترین آنها شیعه دوازده امامی حتا برخی سیزده و چهارده امامی بوده‌اند.

<< به نام نیکی و زیبایی، به نام انسان و به نام آزادی >>

اگر این نامه را استادانی فرهیخته گواهی نکرده بودند نیازی هم نبود که به سست مایگی-ی آن اشاره شود. ولی اکنون نمی‌وان پس‌روی-ی این شمار دانایان را، که نام و نشان درخشانی هم دارند، ندیده گرفت.

پیشرفت یک جامعه بستگی به ژرفنگری و موشکافی-ی روشنگرانی دارد که از همان مردم برخاسته‌اند.

آیا "شما" نازک بینان نمی‌دانید که مفهوم نیکی و زیبایی بستگی به بینش مردمان جامعه دارد؟ نمی‌دانید، جهاد، در عقیده-ی مسلمانان کرداری است نیک؟ نمی‌دانید از روزه-ی ایمان مسلمانان کشتار، به بندکشیدن، فروختن و غارت کردن دگراندیشان، در راه اسلام، نیکو و زیبا جلوه می‌کند؟

مگر نشنیده-اید که مسلمانان زیبایی را از ماشای سنگسار و به دارکشیدن جوانان می‌شناسند. حتا اندک مسلمانان آگاه و دانایی هم، که پدیدار شده‌اند، آنها هم زشتی‌های احکام اسلام را و جیه نه محکوم کرده‌اند.

یک مسلمان اجازه ندارد که اوامر الله را ارزشیابی کند. زشتی و زیبایی در اریکخانه-ی ایمان مفهومی ندارد. برای مسلمانان خاکساری در برابر الله، حتا در برابر گور مردگان هزارساله، زیباست.

چرا به نام انسان آغاز سخن کرده‌اید؟ مگر خود "شما" کمتر از انسان هستید؟ چرا باید "شما" همیشه خودتان را به کسی ببندید که او را بزرگتر از خود می‌پندارید؟

ارجمند بودن انسان در سرشت اوست که او به خرد آراسته است. جمشید نماد انسان است که او هیچ کس را به مویدی و ایزدی نمی‌پذیرد. چرا "شما" به نام خودتان سخن نرانید؟ کردار "شما" آینه-ی بینش "شما" است؛ حتا در سخنان "شما"، که آنها را در زربرگ پیچیده-اید، هزارساله-ی شما آشکار است.

به نام آزادی؟ "شما" آزادی را در چه زمانی و در کجا دیده‌اید؟ "شما" چگونه آزادی را شناخته‌اید؟ که به نام این پدیده سخن می‌گویید. ایرانیان اکنون آزادی را در برده بودن و در برده پروردن می‌شناسند.

در این اندک آنها به اندیشه‌های ناپخته، که در سرسخن این پیام آشکار بودند، اشاره کردم. نیازی نیست به بند پیام شما برخورد کنم که ملا آور خواهد بود. ولی نیاز است که به برخی از کژفهمی‌های درون آن بپردازم.

"شما" در باور آن ماده-ی 2، از منشور جهانی حقوق بشر، را بازگو کرده و خواستار اجرای ماده-های دیگر این منشور هم شده‌اید.

"شما" شاید همه-ی بندهای این منشور را خوانده باشید ولی از گفتار "شما" پیداست که شیره-ی ارزش‌های این منشور نجشیده‌اید. زیرا "شما" به بنیاد ستمی که، از دیدگاه این منشور، بر بهاییان وارد آمده است اشاره‌ای نکرده‌اید. "شما" خواستار پدیده‌ای شده‌اید که، زمینه-ی ساختار آن را نمی‌شناسید، حتا بیشتر مردمان "شما" و آن شناختن ارزش‌های این منشور را ندارند. زیرا در بینش آنها اکنون چنین ارزش‌هایی را نیافته است.

پدیده-ی آزادی از فرهنگ خود مردم، نه از احکام ناز شده، برمی‌خیزد و در درازای زمان با جهان بینی-ی آنها آمیخته می‌شود. این پدیده، با رونویسی از قانون بیگانگان و داشتن آرزوی پرواز، آفریده نمی‌شود.

اکنون به بنیاد انسان ستیزی در اسلام برخورد می‌کنم. شاید بر "شما" روشن شود: ستمی، که بر بهاییان وارد

می‌شود، برخاسته از مانده‌های خشمی است که در هزار و چهارصد سال گذشته بر ایرانیان وارد آمده است.

ماده ۱ از منشور جهانی حقوق بشر (برگردان از آلمانی)

<< همه‌ی آدمها آزاد و به شایستگی با حقوق یکسان زاییده شده‌اند. همه به خرد و وجدان آراسته هستند و بایست با منشی برادرانه با یکدیگر با برخورد کنند.>>

این ماده از حقوقی سخن می‌گوید که با انسان زاییده می‌شوند و در سرشت انسان آمیخته شده‌اند. نیازی نیست که سازمانی این حقوق را به انسان ببخشد. ولی همه‌ی دین‌ها، به ویژه دین اسلام، این حقوق را از انسان گرفته‌اند. در عقیده‌ی اسلامی، الله انسان را از خون گندیده یا آدم را از خاک خلق کرده است، انسان عبد یعنی برده‌ی الله است که او هیچ حقی بر خالق خود ندارد. این مخلوق که نادان است مجبور به اطاعت از او امریست که بر رسول الله فرود آمده‌اند.

الله بر پدیده‌هایی، که میلیاردها سال پیش از او وجود داشته‌اند، صاحب شده و بر انسان نیز حاکم است. این عبد، که از آغاز خلقت گناهکار بوده است، باید پیوسته الله را با خواری و زاری عبادت کند. الله به او روزی بدهد. وجدان مسلمان، از سوی والیان فقیه، گروگان گرفته شده است. مسلمان با ایمان، به امر شریعت، بستگان خود را، که آمیزشی نامشروع داشته باشند، سرمی‌برد حتی سنگسار می‌کند. خشمش فرو ریزد و آسوده بخوابد ولی وجدان او بیدار نمی‌شود.

" شما " خواهان حقوقی شده‌اید که از هنگام زادن از ایرانیان مسلمان گرفته می‌شود و آنها نمی‌وانند به آسانی این حقوق را شناسایی کنند.

اگر اندکی به شعار " لا اله الا الله " اندیشه می‌کردید شاید می‌وانستید به "ضاد" نیست خدایی به جز الله " با ارزش‌های منشور حقوق بشر پی ببرید.

الله هیچ کس، هیچ قانونی، هیچ اندیشه‌ای را، که ورای او امر او باشد، نمی‌پذیرد. او آنها حاکم، جبار، مکار، غضب، سختگیر و عاد است، که جهنم یکی از ابزارهای عدالت او بشمار می‌آید.

درست است، " شما " از ستمی که بر بهاییان وارد آمده است شرمگین شده‌اید ولی " شما " از پدیده‌ی ستمکاری بیزار و شرمنده نیستید. زیرا " شما " آنها کشتن را، آن هم کشتن کسان ویژه‌ای را، ستمکاری و زشت نامیده‌اید. " شما " نوشته‌اید:

<< از ابتدای شکل گیری آئین بابی و سپس بهائی در ایران، هزاران سال، آنها به دلیل این باورهای دینی خود، به بیغ و عصب و خرافه به قتل رسیده‌اند.>>

" شما "، که در میهن خود بیگانه و در دیار بیگانه هنوز بی ریشه مانده‌اید، دیگر از چه می‌رسید؟ چرا اکنون، که شرمگین شده‌اید، باید این شرمندگی را در پشت دروغ پنهان کنید؟

آیا کشتار دگراندیشان آنها از آغاز آیین بابی برپا شده است؟

مسلمان که از ویران ساختن کشور و حتا گور نیاکان " شما " هم چشم‌نپوشیده‌اند. اکنون " شما " با چه بینشی هزار و چهارصد سال جنایت خشم آوران را، در این زمان کو، اه، مرزبندی می‌کنید. یورش مجاهدین اسلام به ایرانیان به امر، امیرالمومنین عمر، خلیفه‌ی اسلام بوده است که آنها میلیون‌ها ایرانی را در درازای ۳۰۰ سال کشتار، حتا نشانه‌های مدن آنها را نابود، کرده‌اند. مجاهدین عرب با شمشیر اسلام در راه الله کشتار کرده‌اند نه با " بیغ و عصب و خرافه " شاید مردمان اسلامزده، در شناسایی حقوقی که با انسان زاییده می‌شوند، تاوان و درمانده‌اند. ولی هنگام آن رسیده است که " شما " با اسلام بی‌عصب و بی‌خرافه ای، که برآیند آن به شرمندگی‌ی " شما " خواهد افزود، آشنا بشوید. آیات زیر، که بدون عصب و بدون خرافه بر رسول الله نازل شده‌اند، اندکی ماهیت اسلام را روشن می‌کنند و " شما " خواهید دید که این آیات با منشور جهانی حقوق بشر هیچ همخوانی ندارند.

سوره‌ی □ عمران، آیه‌ی ۲۸ :

مسلمان نباید دوست غیر مسلمان برگزیند، که این خواست الله نیست، مگر آنکه شر ایشان را دفع کنید.

سورهی النساء، آیهی ۴۵ :

الله بهتر می داند که چه کسانی دشمن شما هستند، برای شما دوستی و یاریی الله کافی است.

سورهی النساء، آیهی ۸۹ :

با نامسلمانان دوستی نکنید، ایمان بیاورند و اگر باز از ایمان برگشتند، آنها را بگیرید و بکشید، که آنها دوست و یار شما نیستند.

سورهی البقره آیهی ۱۹۰ :

بکشید در راه الله، مخالفان را، ولی بدون شورش، که الله شورش را دوست ندارد.

سورهی التوبه، آیهی ۲۸ :

ای مسلمانان مشرک ها نجس هستند و نباید از امسا□ به کعبه وارد شوند. اگر شما از کاهش درآمد خود در هرا □ هستید، الله از فضل خود شما را بی نیاز می سازد. (حج واجب همان فضل الله است)

سورهی البقره آیهی ۱۹۱ :

بکشید آنها را در هر کجا که بر خورد کردید، آنها را دنبلا کنید و بیرون برانید، ولی در مسجدالحرام اگر مقاومت نکنند، آنها را نکشید، بکشید اگر مقاومت نشان دادند، که این است مجازات کافران.

سورهی التوبه، آیهی ۵ :

همین که ماه حرام گذشت، در کمینشان باشید، بر آنها هجوم بیاورید و بکشید مشرکان را با هر نیرنگی که می و انید، چنانچه نماز بگزارند و زکات بپردازند از خون آنها بگذرید که الله غفور و رحیم است.

سورهی التوبه، آیهی ۱۲۳ :

بکشید کافران را از پس هم □ جدیت و خشم شما را احسا □ کنند.

سورهی محمد، آیهی ۳۵ :

سستی نکنید، به صلح □ در ندهید، چون الله شما را قویتر و بی نقص گردانده است.

سورهی التوبه، آیهی ۲۹ :

بکشید کسانی را که به الله و احکام (...) او ایمان ندارند، همچنین آن دسته که خود اهل کتاب هستند ولی اسلام را نپذیرفته اند، مگر اینکه عهد کنند که با خواری و خفت بدست خود جزیه (جریمه ی دگراندیشی در اسلام) بپردازند.

سورهی محمد، آیهی ۴ :

کفار را در هر کجا یافتید گردن بزنید □ از زمین از خون آنها رنگین شود. اسیران را محکم ببندید که قادر به گریز نباشند.

این آیات نمونه ی احکامی هستند، که مسلمانان آنها را نیک و زیبا می پندارند و اجرای آنها هر مسلمانی را از جهنم نجات می دهد.

"شما" ستمی، که بر بهاییان رفته است، از خواسته ی حکومت اسلامی یا حاکمی دیگر می پندارید و نمی خواهید به بن مایه های این خشونت برخورد کنید. از این روی نمی و انید زهر این کینه □ وزی را، که در ایمان مسلمانان آمیخته شده است، بشناسید.

"شما"، که بر اجرای بندهای منشور حقوق بشر پافشاری دارید، پس بهتر است نخست آیات زیر را با بند ۱۶ این منشور بسنجید.

<< سورهی البقره (آیهی ۲۲۳):

زنان شما کشتزار شما هستند، پس وارد شوید بر آنها هر آنگاه که بخواهید و با هر روشی که بخواهید.>>

<< سورهی النساء (آیهی ۳۴):

مردان به سروری بر زنان گماشته شده اند، آنها از دارایی خود خرج می کنند، الله به مردان بزرگی و نیرومندی داده است، این است که الله برخی را بر برخی بر □ می دهد. زن باید فرمانبردار و راز دار او باشد. چنانچه نافرمانی کند او را بترسانید و سپس او را از خوابگاه دور کنید و پس آنگاه او را بزنید □ فرمانبرار شود، پس از آن چاره جویی نکنید که الله بالآر و بزرگ است.>>

در احکام اسلامی مخلوق نرینه، که خود گناهکار و بنده-ی الله است، حقی بر الله ندارد ولی حکمت الله چنین بوده که او را به سروری بر زنان بگمارد.

من بر آن نیستم که "شما" را برنجامم ولی من برآنم که رنج خود را برای "شما" بازگو کنم.
"شما" در پایان نامه-ی خود پیمان می‌گذارید:

<< ما در راه رسیدن به حقوق انسانی صریح شده در منشور جهانی حقوق بشر در کنار شما می‌ایستیم >>. "شما" از کجا گمان برده-اید که بهاییان بر اجرای منشور جهانی حقوق بشر پافشاری دارند؟ که آنها بخواهند با شما هم پیمان بشوند.

نگرش بهاییان در پیرامون پدیده-های هستی با همان نخستین ماده-ی منشور حقوق بشر در تضاد است. یعنی آنها به ماده-ی 2، که "شما" آنرا در باور خود بازگو کرده-اید، نمی‌رسند.

"شما" که خود را آزادیخواه می‌پندارید پس چرا باید در کنار کسانی بایستید که خود آنها پیرو کسانی دیگر هستند؟ چرا "شما" خود آن پیشتاز آزادیخواهی نمی‌شوید؟ چرا "شما" دستکم برای خود آن، حقوق یک انسان آزاد را، خواهان نیستند؟

در سرزمینی که مردمانش در برگزیدن نپوش خود آزاد نیستند، در کشوری که زنان را برای صرف به مردان می‌فروشند یا به اجاره می‌هند، در جامعه-ای که مردان دختران و زنان خود را، به گمانی، سر می‌برند؛

"شما" آنها به بخشی از انسان ستیزی اشاره می‌کنید که آن بخش هم پیش از این برای جهانیان آشکار شده است. این منشور را با جهان بینی-ی خردمندان اروپا برای مردم پیشرفته-ی اروپا نوشته-اند نه برای کسانی که برای مردگان هزارساله جانفشانی می‌کنند.

این منشور را حقوق‌دانانی نوشته-اند که آنها مردمان کشورهای جهان خود را بشر می‌شمردند-اند و گرنه در همان زمان مردم کشورهای آسیایی و آفریقایی هنوز در زیر ستم استعمار انگلیس بوده-اند. اگر آنها مردمان مسلمان را هم بخشی از جامعه-ی بشری می‌دانستند هرگز ماده-ی ۱۸ را چنین نمی‌سرودند:

ماده ۱۸ ی منشور جهانی حقوق بشر (برگردان فارسی از زبان آلمانی):

> هر کس حق داشتن آزادی در اندیشه، وجدان و مذهب را دارد، این حق در برگیرنده‌ی آزادی در عویض مذهب یا بینش خود می‌باشد، همچنین آزاد است که، مذهب یا بینش خود را، به نهای یا همراه با دیگران، همگانی یا خصوصی، از راه آموزش، کردار، عبادت و انجام آئین‌های مذهبی بنمایاند.

آیا استادان، سازندگان منشور حقوق بشر، از تضاد احکام اسلام با این منشور بی‌خبر بوده‌اند؟

بدیهی است که آنها این احکام را می‌شناختند ولی کردار آنها نشان می‌دهد که آنها این مردم را بشر نمی‌دانسته-اند.

بر اساس ماده-ی ۱۸، از منشور جهانی-ی حقوق بشر، جهاد گران اسلامی آزاد هستند که به نهای یا همراه با دیگران دگراندیشان را گردن بزنند. زیرا انسان ستیزی بخشی از عبادت و آیین‌های مذهبی-ی آنهاست.

(البته از زمانی اجرای آیین‌های اسلامی حق بشر است که کشتار دگراندیشان با آرمان زورمندان جهان همسو باشد)

به هر روی کشتار دگراندیشان داغ ننگی است که، بر پیشانی جهادگران مسلمان، جاودان خواهد ماند.

من بر این باورم که کشور ایران می‌واند بر پایه-ی خرد، دانش و فرهنگ مردم ایران سامان یابد.

من سرفرازم که هیچگاه حکومت الله یا حکومت هیچ الاهی را نپذیرفته و نخواهم پذیرفت.

من سرفرازم، ایرانی هستم، که سامان استوار اندیشه با فرهنگ کهن ایران آغاز می‌شود (از دیدگاه هگل)

من سرفرازم، که پیوسته از این فرهنگ اندیشمندان و دانشمندان مانند بیرونی، فردوسی، رازی، سینا، خیام، حافظ، مولوی و.. برآمده-اند و پسماندگی و تضاد اسلام را با خرد انسان آزاد نمایان ساخته-اند.

من سرفرازم، که از اریکخانه‌ی اسلام دلاوری جوانمرد چون باب پدیدار گشته و جهان پسماندگان اسلام را به لرزه درآورده است. او آگاهانه قد رسو الله، قرآن و امام زمان را در هم شکسته است.

من سرفرازم، که پیشتانز بانوان خردمند و رادمنش جهان، زرین‌اج (ظاهره)، از فرهنگ ایران برخاسته است. او با یزیدینی مفهوم آزادی و برابر را، بر زنان و مردان اندیشه سوخته، روشن می‌سازد.

من سرفرازم، که به‌الله با هوشیاری احکام جهاد و حکومت الله را نمی‌پذیرد. او سامان کشورآرایی را وابسته به دانش و خرد انسان می‌داند. او به مردم اندرز می‌دهد که خود را از اریکخانه‌ی شیعه دور بدارند.

من سرفرازم، که به‌ایمان با همه‌ی سرکوب و رنجی که از هم میهنان خود دیده‌اند هرگز از مهر خود نسبت به ایران و ایرانی نکاسته‌اند و همیشه در راه گسترش دانش، فرهنگ و مدن در ایران پیشگام بوده‌اند.

این اندک شراره‌ها نشان از فرهنگی باشکوهی است که در زیر ستم حکومت‌های اسلامزده آلوده و خاموش مانده است. در این فرهنگ حتا فریدون هم اجازه‌ی کشتن ضحاک را ندارد.

باشد که گستاخی، خردورزی، خوداندیشی و راستی، که راوش‌های فرهنگ نوشونده‌ی ایران هستند، جایگزین ر□، ایمان، از خودبیگانگی و دروغ، که زهرهای شریعت کهنه‌ی اسلام می‌باشند، گردند.

مردو آناهد

دریافت بازاب از دیدگاه خوانندگان: MarduAnahid@yahoo.de

نامه سرگشاده گروهی از دانش‌گاہیان، نویسندگان، هنرمندان،
روزنامه نگاران و فعالان ایرانی در سراسر جهان،
به جامعه بهایی:
ما شرمگینیم!
یک و نیم قرن سرکوب و سکوت کافیت!
به نام نیکی و زیبایی، به نام انسان و به نام آزادی

به عنوان انسان ایرانی، از آنچه طی یک و نیم قرن گذشته در ایران، در حق شما بهاییان روا شده است، ما شرمگینیم
ما بر این باوریم که هر ایرانی باید بتواند "بی هیچگونه مایزی، بویژه از حیث نژاد، رنگ، جنسیت، زبان، دین، عقیده سیاسی یا هر عقیده دیگر،" و همچنین منشاء قومی یا "اجتماعی، ثروت، ولادت یا هر وضعیت دیگر از□مأم حقوق و همه آزادی‌های ذکر شده" در منشور جهانی حقوق بشر بهره مند شود، اما بهاییان ایران از اولین روزهای □هور آیین بهانیت□، به امروز به خاطر باورهای دینی خود از بسیاری از حقوق انسانی محروم بوده اند.

بنا به شواهد و مستندات اریخی، از ابتدای شکل گیری آیین بابی و سپس بهائی در ایران، هزاران□ن□نها به دلیل این باورهای دینی خود، به□یع□عصب و خرافه به قتل رسیده اند□نها در نخستین دهه میلاد این آیین، نزدیک به بیست هزار□ن از وابستگان آن در شهرهای مختلف ایران به قتل رسیدند.

ما شرمگینیم از اینکه در آن دوران صدایی در مخالفت با این کشتار بربرمنشانه ثبت نشده است و
ما شرمگینیم از اینکه□ا به امروز نیز صداها در محکومیت این جنایت هولناک جسته و گریخته و نارسا بوده است.

ما شرمگینیم از اینکه علاوه بر سرکوب شدید نخستین دهه های حضور بهاییان، در صد□ا گذشته نیز، این گروه از هموطنان ما مورد حمله های ادواری قرار گرفته، منازل□ و محل کار آنها به□ش کشیده و□خریب شده و به جان و ما□ و نامو□ آنها□جاوز شده اما جامعه روشنفکری ایران در مقابل این فاجعه خاموش مانده است.

ما شرمگینیم از اینکه طی سی□ا گذشته قتل بهاییان□نها به جرم باورهای دینی شان شکل قانونی به خود گرفته و
بیش از دویست بهایی به قتل رسیده اند و
ما شرمگینیم از اینکه گروهی از روشنفکران فشار علیه بهاییان ر□نوریزه کرده اند.

ما شرمگینیم از سکوت خود در مقابل اینکه بسیاری از سالمندان بهایی پس از ده ها سال خدمت به ایران، از دریافت حقوق بازنشستگی محروم هستند.

ما شرمگینیم از خاموشی خود در مقابل اینکه هزاران جوان بهایی، به دلیل باورهای دینی خود و صداقت در بیان این اعتقادات، از امکان تحصیل در دانشگاه ها و مدارق آموزش عالی ایران محروم هستند.

ما شرمگینیم از سکوت خود در مقابل اینکه کودکان بهایی به دلیل باورهای دینی والدین خود، در مدارق و معابر موردحقیر قرار می گیرند.

ما شرمگینیم از خاموشی خود در مقابل این واقعیت دردناک که در میهن ما فشار وحقیر علیه بهاییان به طور سیستمیق اعمیق می شود، عدادی فقط به خاطر این باور دینی در زندان به سر می برند و خانه ها و محل کار آنها مورد حمله وخریب قرار می گیرد و گاه حتی آرامگاه های مردگان این گروه از هموطنان ما ازعرض به دور نمی ماند.

ما شرمگینیم از سکوت خود در برابر سیاهه طولانی، اندوه بار و دهشتناک حق کشی های نهادینه شده در قوانین کشور ما علیه بهاییان، و بی عدالتی ها و فشارهای دستگاه های رسمی و غیررسمی در مورد این گروه از هموطنان ما شرمگینیم به دلیل اعمیق جنایت ها و بی عدالتی ها و ما شرمگینیم به دلیل سکوت خود در برابر این اعمیق.

ما امضا کنندگان این نوشته، از شما بهاییان، بویژه از قربانیان جنایت ها علیه بهاییان ایران، پوزش می خواهیم. ما بیش از این در برابر بی عدالتی در مورد شما سکوت نمی کنیم.

ما در راه رسیدن به حقوق انسانی، صریح شده در منشور جهانی حقوق بشر در کنار شما می ایستیم.

باشد! عشق و آگاهی را جایگزین نفرت و جهل کنیم.

پانزده بهمن ۱۳۸۷ - سوم فوریه ۲۰۰۹

درفش کاویانی



<https://derafsh-kavivani.com/>
<https://the-derafsh-kavivani.com/>